info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۷۸۶
یکشنبه / ۱۹ بهمن / ۱۳۹۹
۲۴ / جمادی الثانی / ۱۴۴۲
07 / February / 2021

صاحب‌امتیاز: موسسه هم‌گامان اندیشه‌زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۴۲۴۲۲-۳۲۵۳۲۸۲۸-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۵۲۸۲۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۶۸۷۲۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

خواندنی

امروز با حافظ

چو امکان خلود ای دل در این فیروزه ایوان نیست
مجال عیش فرصت دان به فیروزی و بهروزی
طریق کام بخشی چیست ترک کام خود کردن
کلاه سروری آن است کز این ترک بردوزی



چون تو هستی
همه چیزی که باید،
هست ما را

سنایی

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۳۹	۰۷:۰۶	۱۲:۲۲	۱۷:۳۶	۱۷:۵۴

برگه

زندگی مسئله‌ای برای حل کردن نیست، واقعیتی است که باید آن را تجربه کرد.

سورن کی یر کگارد

خبر

ویروسی مثل کرونا در ریه‌های زبان فارسی!

سیدمهدی زرقانی در نوشتاری با انتقاد از آموزش و پرورش و سخنوران و مسئولانی که سخنرانی بدون متن دارند می‌گوید: «جمله‌سازی» ما ضعیف شده و همه‌مان از روی دست همدیگر تقلب می‌کنیم و جملاتمان شبیه یکدیگر شده در نتیجه، روز به روز از درجه خلاقیت و زیبایی جملات گویشوران فارسی کاسته می‌شود و بدتر از آن، ساختارهای نحوی بیمار، مثل ویروس کرونا، ریه‌های زبان فارسی را ضعیف و ضعیف‌تر می‌کند. «آن قدیم‌ها وقتی شخصیت‌های سیاسی، علمی و فرهنگی می‌خواستند در محفلی رسمی سخن بگویند، پیش از سخنرانی، متن ویراسته و پیراسته‌ای تهیه می‌کردند که در آن حتی‌المقدور فصاحت، سلامت و بلاغت کلام رعایت شده بود و آن‌گاه که سخنران لب به سخن می‌گشود، متنی سالم و زیبا روانه می‌کرد و مخاطبان آن شنیدن آن هم بهره‌مند می‌شدند و هم لذت می‌بردند. نمی‌دانم چه کسی سنت سیئه «سخنرانی بدون متن» را پایه‌گذاری کرد اما هر که بود، آغازگر راه و روش نادرستی که شد روندگان آن راهی به دهی نمی‌برند و غایتی چیزی جز ویرانی زبان شیرین و شکرین فارسی نیست. قسمت نخست تراژیک قضیه آن جاست که امروزه سخنرانی از روی متن کاری پسندیده تلقی نمی‌شود و در بسیاری موارد آن را نشانه ضعف فرد می‌دانند. «جمله‌سازی» ما ضعیف شده و همه‌مان از روی دست همدیگر تقلب می‌کنیم و جمله‌سازیم. بله! دنبال همین ترکیب می‌گشتم: «جمله‌سازی» ما ضعیف شده و همه‌مان از روی دست همدیگر تقلب می‌کنیم و جملاتمان شبیه یکدیگر شده در نتیجه، روز به روز از درجه خلاقیت و زیبایی جملات گویشوران فارسی کاسته می‌شود و بدتر از آن، ساختارهای نحوی بیمار، مثل ویروس کرونا، ریه‌های زبان فارسی را ضعیف و ضعیف‌تر می‌کند. یکی که نه یک مثال بلکه به داد این ریه‌های خسته و بیمار برسد. نمی‌خواهم همه تقصیر را متوجه نهاد یا شخص خاصی کنم و حق آن است که همه‌دانستن یا آن همشهری نازنینم فریاد برآرم: «یار، مار در متهمیم!» اما اگر قرار باشد به سراغ ریشه‌ها برویم، بیش و پیش از همه باید به آداق‌های دریسته و احیاناً غبارآلود برنامه‌ریزان درسی آموزش و پرورش سری بزنیم که مطابق با طرح‌های آن‌ها، آموزگاران عزیز ما یک حرف و دو حرف الفاظ را بر زبان فرزندان‌مان می‌نهند و به آن‌ها «گفتن می‌آموزند». آیا افزایش توانش زبانی و ادبی جزء برنامه‌های وزارت فخیمه آموزش و پرورش هست؟ و آیا دو کتاب محدود و مختصر «خوانیم و بنویسیم» و شیوه تدریس آن در حدی هست که منجر به تقویت زایدانی «فرزندگی» شود که قرار است در «برزگ‌الی» بخش عظیم مسائل‌شان را با زبان حل و فصل کنند؟ خدا لعنت کند برنامه‌ریزان درسی «ممالک رقیبه» و «هلل متمدنه» را که ساعت‌های زیادی از کلاس‌های هفتگی را به «هکاهه آموزگار یا بچه‌ها» (نه تک‌گویی آموزگار) اختصاص می‌دهند تا دایره واژگانی دلش‌آموزان گسترش پیدا کند، نحوه استفاده درست از ساختارهای نحوی زبان را بیاموزند، توانایی جمله‌آفرینی‌شان تقویت شود. گویا آن «الهلهان» دریافته‌اند که جهان هر کس به اندازه زبان اوست. لطفاً یکی فریاد استغاثه ما را به گوش برنامه‌ریزان محترم آموزش و پرورش برساند که عالی جنابان این برنامه درسی شما خروجی‌اش سخنرانی است که در سن بزرگ‌الی نیز مجبورند از روی دست همدیگر تقلب کنند و نتوانند دو کلمه درست و درمان، چنان که از یک آدم بالغ عاقل فرهیخته انتظار می‌رود، فارسی سخن بگویند. تازه این هنوز از نتایج سحر انگیز باشید تا صبح دولتان بدمد!

کافه پیام



برای انعکاس نظرات و گلایه‌ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

قاب سبز

تضاد



باماکس
خویش‌نیستم!
اما
زندگی در تضاد
روی دیگر مرگ است!
اعلامیه‌ها
باهمین نظریه
چسب دیوار می‌شوند!
دعوت به نیامدن
در ساعت هیچ!
چشم‌ها
پر از تمنای نمردن
وشائعه‌ها
تسلیم حجم تابوت‌ها!
و مرگ
در این تضاد
چه‌لبخند ملیحی دارد!
و چقدر
رغبت گورستان
برای بلعیدن زندگی
تحریک می‌شود!

حمیدعسگری

یادداشت

«نهان»ی از گنج خانه موسیقی ایران

روزگاری شد که موسیقی خوب، از بد را به سادگی نمی‌توان تشخیص داد. موسیقی فی‌نامه خوب است را مانی که اهل فن در هر قد و قوارهای از آن بهره کشی‌های متفاوت می‌کنند، برحسب نیازِ مردمان، اینجا ست که مورد قضاوت قرارمی گیرد موسیقی خالص مجرد، گتزاعی در اصل از نوعی بی کلام است، آنجا که کلام می‌آید موسیقی تمام می‌شود! موسیقی اینستر ومنتال به تفکیک صداها در گوش هایی پرداز د و فارغ از توجه به کلام در قالب شعر و ترانه و دکلمه در چینش صحیح ضرباهنگ‌ها و ملودی‌ها و فرم‌های موسیقایی در رشد فکری مؤثر واقع می‌شود. موسیقی ایرانی در نوع منحصر خود یعنی ردیف دستگاهی به شرط اجرا با رعایت اصول و ضوابط تعریف شده آن برگرفته از روایت‌های مستند و ناب حاکی از آن است که برخلاف آنچه که فکری شده موسیقی برای درباریان و شاهان بوده، برای توده مردم از لوحاتی بر خوردار بوده که اتفاقاً از تفاوت آنچنانی در ارائه در بین طبقات اجتماع وجود نداشته. موسیقی کارانِ و خیاگران و راسگران و مطربان و اهل فن همه و همه در راستای اجرای درست و صحیح از المان‌های رفتاری و فرهنگی جامعه وزوجود طی طریق کرده‌اند و هنرشان دارای جذابیت‌های خود را با اتکا ت چالشی ها توانسته‌اند بدینا فرهنگی و وبینا هنری چه آگاهانه و چه نا آگاهانه حلق اارو تولید واجرا کنند. محفل‌ها با عبارت غرب دوره معاصر کنسرت هاو تعیین جایگاه رفتاری موسیقی نقش‌ها تعیین کرده‌اند اما در گذشته‌ها خانه‌ها و همین‌ها در کنار ادبا و شعرا و سیاسیون وغیره به جمعی تبدیل می‌شدند که موسیقی به تنها جزئی جداناشدنی بود بلکه نقش تعیین کننده‌ای در لحامه سیر تطوّر نظام اندیشگی بالا دستی‌ها در هردسته و رسته‌ای ایفامی کرد. شخصیت‌های فرهیخته در فن موسیقی همواره تأثیر گذارانی بودند مورد وثوق دیگر طبقات جامعه و اینجاست که موسیقی ماهور، عرشریز، مظلوم در طول تاریخ با وجود سختی‌هایی که بَرَش رفته و می‌رود توانسته همچنان نفس تازه زنان برای نسل‌ها بماند. خوشبختانه نسل نوی امروزی هم بی‌نصیب نمانده و خود چونانه و آتش به اختیارمایه در حفظ و صیانت از موسیقی نه چندان کهن و نه چندان مدرن مورد بحث محافل و جشن‌واره‌ها و دلشکده‌ها یعنی دارد با تولیدات محتوایی و پیشروانه از خود و گروه خود دست برخاق آثاری می‌زنند که تحسین برانگیز است. خوشبختانه نمونه‌ها کم نیست اما محل ارائه آنها به دلایل مختلف از جمله نا حمایتی‌ها از سوی رسانه‌های رسمی باعث می‌شود به چشمِ گوشِ هانَرَسد! پیشنهاد دارم آلبوم تازه به بازار رسیده «پهان» به آهنگ‌سازی و سرپرستی و نوازندگی سنتور بالسمین رحمتی از حنجه ارای دیار خاندان فراهانی را با صدای حسین علیشاپور بشنوید و بارها بشنوید تا مقدمه‌ام بهتر گویا شود. بارتان... آلبوم نهان با هوشمندی تمام صاحب اثر در مایه دشتی که از راهنمایی‌های استادانش بویژه محمد رضا لطفی و مجید کیانی در دانشگاه تهران و بهره‌جویی از نواخته‌های یوسف فروتن نوازنده سه تار و دیدخان باعث شده تا آرپیش درآمد که متأسفانه دو دهه‌ای است به کنار گذاشته شده و شاید بهترین نمونه‌هایش بعد ازانقلاب توسط پرویز مشکاتیان در دهه شصت داریم به یادگار، این بار نیز‌در این آلبوم با حفظ رعایت اصول فرم ساخت پیش درآمد در مایه دشتی رهنمون می‌شویم به تکنوازی‌های ناب ولدشین با کوشش مضرابها و زخمه‌های سنتور کمانچه در کنار تار خوانی ای که مجری اش توانایی و وقوف کامل بر ردیف اوازی دارد و صدا را حزن وار درخشنی به جلا و مرتبت می‌رساند. جلوه‌های آواز با سازِ منطق چگونگی سؤال و جواب نه فقط مدرسی بلکه برآمده از شعور موسیقایی حرف برای گفتن دارد وتصنیف و آهنگ ترانه در تنظیم و سازبندی و هماهنگی که در استودیو همین‌طور (آنالیز) جز اثر ضربی و رنگ نمادی از اصالت و پیشینگی کوچه پس کوچه‌های هر منطقه از سرزمین ایران نه در یک نگاه کلی این آلبوم را می‌برد با خود به آنجا که باید برویم... ما را که برد خانه.

رضامهدوی
نوازنده و پژوهشگر موسیقی

گزارش

استراتژی سه مرحله‌ای برای پیروزی در «نرمال جدید»

سازگاری دوم شرکت‌ها با کرونا

مدیران دوراندیش در کسب‌وکارهای موفق، خود را برای «سازگاری دوم» با عصر کرونا آماده می‌کنند. طی یک سال گذشته شرکت‌هایی که سه تغییر سریع و اساسی - در قالب سازگاری اول - هم برای کارمندان و هم برای مشتریان ایجاد کردند، آسیب کمتری از رکود کرونایی دیدند. الان اما قناعت به تغییرات ۲۰۲۰، «قله عادت در بحران» تلقی می‌شود.

سریع‌ترین واکنشی که در طول یک بحران می‌توان نشان داد، این است که عادت‌های قدیمی را کنار بگذاریم این کار برای مدتی جواب می‌دهد. همان‌طور که در بحران مالی سال ۲۰۰۸ این‌طور بود و با اینکه به فروپاشی یکسری شرکت‌ها انجامید، اما نتیجه نهایی به شکل شگفت‌آوری کسب‌وکارها را به روال معمول برگرداند. اما اگر بحران فقط وقفه‌های موقت ایجاد نکند و باعث تغییرات ماندگار در الگوهای تقاضا شود- درست مثل تهدیدی که پاندمی کرونا ایجاد کرده- این عادت‌ها می‌توانند به یک تله خطرناک تبدیل شوند. این بار می‌توانیم بازنده‌های زیادی را شاهد باشیم. ورود اصطلاحات دورکاری، برنامه «زوم»، و فاصله اجتماعی در مکالمات روزمره ما تأکیدی است بر اینکه در برخی مشاغل دورکاری همیشگی خواهد شد. سفرهای کاری مجازی جای سفرهای فیزیکی را خواهد گرفت و تجارت الکترونیک سهم خود را در خردفروشی بعطور دائم افزایش خواهد داد.

برای کسب‌وکارهایی که به اندازه کافی هوشمند باشند، این تحولات سیگنال فرصت هم هستند. همان‌طور که سوابق رکودهای قبلی نشان می‌دهد چنین تحولاتی هم برای برندگان و هم برای بازندگان بالقوه، شرایط خاصی ایجاد می‌کند. مطمئنا شرکت‌ها باید نگران تقدیقی و اولویت‌های هزینه خود باشند اما برای اینکه بیشترین موفقیت در شرایط دشوار فعلی حاصل شود، باید آرامش خود را حفظ کنند و یک استراتژی موشکافانه سه‌مرحله‌ای را اجرا کنند تا کسب‌وکار خود را با واقعیت سخت جدید بعد از بروز کرونا، بارتطبیق دهند.

تنظیم مجدد فرصت‌های رشد

برخی رویدادهای فراگیر، واضح و مشخص هستند اما این اتاقی نیست که پگوییم دنیا در حال پسروی است، یا انعطاف‌پذیری حالا چیز مهمی‌تر از کارآیی است. ما باید از مفاهیم کلی عبور کنیم تا نقشه مفاهیم کاری متغیر و عادت‌های داخلی سازمان را برای رشد یا سقوط بخش‌های مختلف تقاضا، به شکلی سیستماتیک ترسیم کنیم- از جمله اثرات جمعی غیرمستقیم این موارد.

این حقیقت را در نظر بگیرید که تعداد افراد بیشتری در حال گذراندن وقت خود در خانه هستند. اگر بخواهیم با جزئیات بررسی کنیم، انتظار می‌رود که تقاضا برای طراحی داخلی دفاتر به فرصت‌هایی برای تغییر دکوراسیون و به‌روزرسانی تجهیزات دفتری، و همچنین تغییر در پهنای باند و توسعه پلتفرم‌هایی که امکان دورکاری را فراهم می‌کنند، منجر شود. همچنین می‌توان رشد را در غذاهای بیرون‌بر، سرگرمی‌های خانگی- چه سنتی و چه دیجیتال- پیش‌بینی کرد.

اما شما باید در عین حال بدانید که آیا این تغییرات موقت هستند یا ساختاری (یا همان دائمی) یا اینکه جدید هستند یا بخشی از یک رویداد در جریان. آیا حرکت به سوی خرید آنلاین ساختاری و همیشگی است؟ شاید و با توجه به اینکه این رویداد از قبل وجود داشته و مصرف‌کنندگان به مدل‌های کسب‌وکار دیجیتال جدید عادت دارند احتمال می‌رود اثر آن بر حوزه‌های دیگر مثل املاک تجاری، ماندگار شود.

در دنیای داده‌های بزرگ، باید شواهد جزئی و پرتناقض را هم فرار دهید تا بتوانید حدس‌های درست بزنید. مثلا، وقتی کرونا در آمریکا شروع شد، تقریبا سه هفته قبل از اینکه محدودیت‌های فدرال اعمال شود، حضور در سینماها خود به خود به میزان قابل توجهی کاهش یافت. اما دو هفته بیشتر طول کشید تا تماشاچیان از حضور در رویدادهای ورزشی خودداری کنند. این یعنی چه؟ یعنی مردم برای کنار گذاشتن سال‌های سینما نسبت به رویدادهای زنده ورزشی، آمادگی بیشتری داشتند. بنابراین کارهایی که بعد از کرونا در این موارد باید انجام داد، کاملا متفاوت خواهد بود.

در تلاش برای تنظیم مجدد روند تقاضا، یادگیری غیرمستقیم‌چاشت‌اشید مثلا ببینید در اقتصادهایی مثل چین که اول از همه با بحران مواجه و زودتر از همه از آن خارج شد، بخش‌ها چگونه خودشان را تطبیق دادند و چگونه مشتریان را با خود همگام کردند. از شرکت‌های دیگری که در عرصه رقابت هستند یاد بگیرید؛ پیتکسوت‌هایی که می‌توانند در مورد آینده به شما بینش بدهند. مثل غول‌های سیلیکون ولی که از ماه سه ۲۰۲۰ تایید کردند که دورکاری می‌تواند به یک شیوه کاری دائمی تبدیل شود. یا شرکت والمارت که در این شرایط بحرانی، ۵۰۰ هزار نیروی جدید استخدام کرد تا بتواند پاسخگوی افزایش تقاضای اینترنتی باشد. ببینید سرمایه‌گذاری‌های هوشمند کجا صورت می‌گیرد. سرمایه‌گذاری در چه چیزهایی بیشتر شده است؟ گزارش‌ها فرصت‌هایی را در کسب‌وکارهای B۲B، بیوتکنولوژی و سیستم‌های کاری مبتنی بر ابری نشان می‌دهند.

تغییر شکل مدل کسب‌وکار

مرحله بعدی این است که فرصت‌های رشد ناشی از بازنگری در مورد مدل کسب‌وکار شناسایی کنیم این کار به یکسری ملاحظات اساسی نیاز دارد که همیشه هم راحت و بی‌دردسر نیستند. وقتی روند جهانی‌سازی به‌عکس می‌شود، یا حداقل، دچار وقفه می‌شود، تفکر اقداماتی برای کوتاه کردن زنجیره تامین تولید صنعتی هستیم. بطور گسترده‌تر، با طوفان اکسیسترهایی در صنایع مختلف، برای برطرف کردن نیازهای تازه مشتریان، مرزهای بین زنجیره‌های تامین کمرنگ می‌شود. در نتیجه اتخاذ‌ها برای اینکه ارزش را چگونه کسب و کجا اضافه کنیم و برای اینکه چه شرکایی داشته باشیم، مهم خواهد بود.

ارتباط‌پذیری در همه جا- و روند دارد و برای شرکت‌هایی که می‌خواهند پیشنهادهای دیجیتال داشته باشند، تصمیم‌گیری در مورد اینکه از کدام پلتفرم استفاده کنند، یکی از مهم‌ترین تصمیم‌ها خواهد بود. به نظر می‌رسد فضای رقابتی شرکت‌ها هر روز بیش از پیش با پلتفرم‌هایی مشخص خواهد شد که آنها برای کار کردن، انتخاب می‌کنند و برای اینکه بتوانند یک موقعیت قابل دفاع به‌دست آورند، باید یاد بگیرند چگونه نوآوری کنند و ارزش پیشنهادی خود را شکل دهند.

در یک نمونه خرده‌فروشی جالب، وقتی کرونا شروع شد، شرکت لوازم آرایشی قدیمی چینی «لین چینشین» (Lin Qingxuan) واقع در ووهان، با کاهش ۹۰ درصدی فروش فروشگاه‌های خود مواجه شد. این شرکت که همکاری نزدیکی با پلتفرم وی‌چت شرکت تنست داشت، یک استراتژی طراحی کرد و مسئولان فروش فروشگاه‌های خود را به اینفلوئنسرهای زیبایی آنلاین تبدیل کرد. این کار به قدری موفقیت‌آمیز بود که فروش آنلاین دو برابر رشد کرد و کمبود کاهش فروش فیزیکی در فروشگاه‌ها را جبران کرد. این واقعیت دیجیتال به شما کمک می‌دهد علاوه بر ایجاد اکوسیستم‌ها، تنظیمات قبلی را تغییر دهید و بر بازارهای فرعی خود متمرکز شوید.

در خدمات درمانی آمریکا، شرکت‌ها از ارتباطات دیجیتال که به‌خاطر کرونا سرعت گرفته استفاده می‌کنند تا از مرزهای سنتی که ارائه خدمات و پرداخت و سایر چیزها را در خدمات درمانی نامتمرکز نگه داشته بود عبور کرده و راه‌حل‌هایی را ارائه دهند که همه چیز را با هم داشته باشد و این امکان را فراهم کند که گروه‌های خاصی را هدف قرار دهند. مثلا شرکت لومادا (Omada Health) بر بیماری‌های مزمن متمرکز شده تا شرکت تیا (Tia) سلامت زنان را هدف قرار داده است.

همچنین باید در نظر گرفت که چگونه می‌توان از این فاجعه به نفع خود استفاده کرد. شرکت تکنشاخ چینی VIPKid پلتفرمی ارائه می‌کند که معلم‌های زبان انگلیسی خارج از چین را به دانش‌آموزان داخل چین متصل می‌کند. از مزاد تقاضا برای آموزش در دوران کرونا کاملا منتفع شد. پلتفرم بوکشاپ (Bookshop.org) که با فروش آنلاین خود از کتابفروشی‌های مستقل محلی حمایت می‌کند به این فروشگاه‌ها کمک کرد به مشتریانی که نمی‌خواهند از سایت آمازون خرید کنند، دست پیدا کنند. شرکت «مای‌لوکال‌توکن» (MyLocalToken) یک روکرد آزمایشی برای ایجاد پرتفو و تعامل به افزایش سرمایه‌گذاری اتخاذ کرد و تامین مالی را برای ایجاد تعادل در طول زمان متناسب‌سازی کرد تا بالقوه‌های استراتژیک بلندمدت شرکت‌ها محقق شوند.

بقا هم است. اما بحران‌ها همه مثل هم نیستند. زندگی بعد از کرونا کاملا متفاوت خواهد داشت. اما واضح است که شکل آن تا قبل از کرونا متفاوت خواهد بود. شرکت‌ها برای پیشرفت خود باید برخی از رفتارها و رویکردهایی را که همیشه به آن علاقه داشته‌اند، به چالش بکشند. آنها باید ضمن سرمایه‌گذاری در آینده، روی هزینه‌های خود کار کنند. شرکت AmEx را در نظر بگیرید که تحت مدیریت کن چنالت در بحران مالی چند سال پیش، هزینه‌ها را بر مشارکت‌ها و توسعه تکنولوژی متمرکز کرد تا به یک کسب‌وکار خماتی مبتنی بر پلتفرم تبدیل شود و در عین حال هزینه‌ها را کاهش دهد. این شرکت شاهد رشد ۱۳ برابری ظرفیت بازار خود بود.

تاریخ پر از شرکت‌هایی است که می‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند، اما شکست خوردن در تعایل یا عدم تعایل به سازگاری با نقشه راهی که قبلا به موفقیت منجر شده، نمی‌تواند عادت‌های قدیمی را از بین ببرد. شرکت‌های کداک، پولاروید، خیلی از تولیدکنندگان کامپیوتر و شاید غم‌انگیزترین همه اینها جنرال الکتریک- که الان فقط سایه‌ای از آنچه قبل از بحران مالی ۲۰۰۸ بود از آن باقی مانده- را در نظر بگیرید. اجازه ندهید این اتفاق برای شما هم رخ دهد. با بحران کنار بیایید تا بتوانید در مورد منابع خود بازنگری کنید، آنها را مجدد تنظیم کنید و بازتخصیص دهید تا برای نرمال جدید به آمادگی کافی برسید.

مترجم: مریم رضایی

یادداشت

این وضعیت عادی نیست

اعتماد- مرگ هرکس همواره حامل پیامی است و پشت هر مرگی داستانی نهفته است؛ داستانی به پهنای زندگی. مواجهه با مرگ همیشه معادلات را عوض می‌کند و این تن‌ها مرگ است که هر چیز پنهانی را افشا می‌کند. خلاصه اینکه مرگ هر شخص پیامی دارد و باید تن‌ها گوش سپرد به داستانی که آن مرگ باید افشا کرده باشد. این روزها و این ماه‌ها و حتی این سال‌ها خبر مرگ بسیار شنیده‌ام و به راحتی به فراموشی سپرده‌ام اما خبر مرگ برخی افراد هیچ‌گاه از ذهن من پاک نمی‌شود. خبر مرگ هاله لاجوردی تن‌ها یکی از این دسته مرگ‌هاست که شاید هیچ‌گاه تن به فراموشی نسپارد چراکه مرگ او یک اتفاق ساده نبود که بتوانم به این راحتی‌ها فراموش کنم. مرگ هاله لاجوردی فریادی بود که شاید کمتر کسی آن را شنیده باشد. مرگ او پیام‌آور یک اتفاق مهم بود که باید جرات کرد و این خبر را شنید. محتوای خبر این است: اوضاع عادی نیست و هرگز هم عادی نخواهد شد.

من هیچ‌گاه شاگرد مستقیم هاله لاجوردی نبودم و حتی او را از نزدیک ملاقات نکردم. تن‌ها عامل و حلقه ارتباط من با او از طریق آثار و نوشته‌هایی است که طی سال‌ها فعالیت او در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی انجام داده بود. هیچ شکی نیست که او از بنیانگذاران اصلی پیاگذاری رشته جامعه‌شناسی فرهنگی در ایران بوده است؛ همین امر باعث می‌شد که یکی از مخاطبان اصلی نوشته‌ها و یادداشت‌های او در نشریات و مجلات مختلف از جمله مجله ارغنون باشم. این موضوع باعث می‌شد که طی این سال‌ها هر زمان که پا به دانشکده علوم اجتماعی تهران می‌گذاشتم همواره یکی از همیشگی‌ترین کارهایم پیگیری حال خانم لاجوردی بود اما تن‌ها چیزی که می‌شنیدم اظهار بی‌اطلاعی و در بهترین حالت اخبار انزوای افسردگی عمیق که او سال‌ها به دوش می‌کشید؛ گویی اینکه هاله‌ای از مرگ نبوده واقعیت امر این بود که برای بسیاری اصلا هاله‌ای وجود نداشت حتی کمتر کسی نام او را به یاد داشت. این همه فراموش‌شدگی برای کسی که زمانی از محبوب‌ترین و ممتازترین دانشجویان علوم اجتماعی و حتی از مطرح‌ترین اساتید آن دانشکده گاهی اوقات برای من تبدیل به امری می‌شد. اطرافیان هاله لاجوردی گفته‌اند (و همچنان می‌گویند) که هاله به هیچ قواعد بازی تن نمی‌داد مگر قواعد خاص به هیچ شوری راه نمی‌داد مگر شور انتقاد. آنچه از متون او می‌فهمیدم این بود برای اینکه زنده بمانی باید انتقاد کنی؛ انتقاد از جزیی‌ترین وجه زندگی تا کلان‌ترین مفهوم هستی. هاله اهل انتقاد بود نه ستایش و نه تن سپردن به قواعد بازی. او تن به قواعد بازی نسپرد تا نشان دهد که این وضعیت عادی نیست و تن‌ها کسانی که می‌خواهند وضعیت را عادی نشان دهند، با این بازی همراه می‌شوند. بله وضعیت عادی نیست چراکه اگر هاله می‌خواست وضعیت را عادی جلوه دهد قطعا برای اینکه از دانشگاه تن‌ها خانه امن خود، بیرون رانده نشود حتما با همکاری یک دانشکده مقاله‌ای علمی- پژوهشی با اولویت امر خود چاپ می‌کرد نه یکی بلکه چند تا. یا اینکه می‌توانست به جای طرح موضوعات عمیق انتقادی جامعه‌شناسی، جزوه چند صفحه‌ای ترابطات به دانشجویان دیکته کند تا راحت امتحان خود را پاس کنند. می‌توانست انتقاد نکند و این تفکر و زبان انتقادی را دورانداخته تا هیچ‌وقت هیچ چیز به قبای کسی بر نخورد. اما در نهایت او بود که تن به این بازی نداد و دیر دست‌خوش و رفت. اگر برای آدرونو نوشتن جایی است برای زیستن، برای هاله دانشگاه تن‌ها جا بود که می‌توانست زیست داشته باشد. اما افسوس که «زندگی غلط از نمی‌تواند زیست داشته باشد» و برای ماندن در خانه خود باید تن به قواعد کلیپ کارانه داد تا در جایی که به آن تعلق دارای یعنی، به گواه گفته دانشجویان هاله لاجوردی، او سرانسر شور بود برای دانستن و آموختن. هاله لاجوردی متعلق به آخرین نسلی بود که معنای امید را لمس کردند. نسلی که او از آن برآمده بود در آن سال‌ها بیش از هر زمان به آینده چشم دوخته به اینده‌ای که با تلاش جمعی و فردی قرار بود ساخته شود و همه در ساختن آن سهمی داشته باشند. زیستن در فضایی که بدون رعایت قانون بازی خاصی و تن‌ها با تکیه بر تلاش فردی به پیشرفت دست پیدا کنی اما افسوس که چه زود این امیدها واهمی و کاذب از آب درآمد. یک ناپیدای مادرزاد زندگی را حس‌تر دارد تا کسی که عاشق دیدن و کشف کردن و به ناگاه نابینا شدن به همین ترتیب برای نسلی که امید را لمس کرده بود، درک نا امیدی سلب هرگونه امکان حیات بود. هاذا آرنت زمانی که از انسان‌های زاید (بی‌وطن) سخن به میان می‌آورد از سازوکارهای ساخت این انسان‌ها نیز بحث می‌کند. او همواره این سؤال را مطرح می‌کرد که چه چیزی باعث می‌شود یک انسان با بی‌وطن شدن تبدیل به انسانی زاید شود. انسان بی‌وطن کسی است که از هیچ حق و حقوق انسانی برای حیات برخوردار نیست چراکه از حوزه وطنی ندارد. واقعیت امر این است که بسیاری دست به دست هم دادند تا هاله لاجوردی را تبدیل به یک انسان زاید بکنند اما از زاویه‌ای دو در این سال‌ها شاید مبارزه‌ای عمیق بود برای تن ندادن به این مفهوم و عادی‌سازی ماجرا.

مواجهه ما با مرگ هاله لاجوردی باید انتقادی باشد. آنگونه که خود می‌اندیشید و می‌آموخت. این سؤال را پیش بکشیم که چرا یک انسانی با این شور و شوق استعداد با قرار گرفتن در یک انزوای مطلق، تن‌ها خبر مرگ اوست که ما را از وضعیت او آگاه می‌کند. بیندیشیم به این وضعیت و این کلام را ضربه‌ا هنگ خود کنیم این وضعیت عادی نیست